

## بدعت در فقه اسلامی

### ناهید نعیمی پور

کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، تاکستان

---

#### چکیده

پدیده بدعت عاملی است که موجب ظلمانی شدن مسیر انسان به سمت سعادت و قرب الهی می گردد. لذا این پژوهش با هدف شناخت ماهیت بدعت و با بررسی، تاریخچه و معانی بدعت، ارکان و عوامل بدعت انجام می گردد. به گونه ای که نهایتاً بتوان بین پدیده های نوین بشری، با بدعت تمایز قائل شد و با اجتناب از بدعت و بدعت گذاری زمینه استفاده از دانش نوین را فراهم و موجبات پیشرفت را فراهم نمود. در این راستا این تحقیق با بهره گیری از مصاحبت اهل فن و مطالعات کتابخانه ای و بررسی و مرور ادبیات انجام شده است.

**واژه های کلیدی:** ماهیت بدعت، بدعت گذاری، دانش نوین، سعادت انسان.

---

## مقدمه

انتظار طبیعی و ذاتی از انسان آن است که در زندگی، مسیر پیش روی خود را بر اساس آنچه خالق او تدبیر نموده است پیش برده و افقی جز قرب الهی و سعادت خویش نجوید.

در این میان یکی از موانع بازدارنده در به انجام رسیدن این مقصود، پدیده ی تاریخی بدعت و بدعت گذاری است که موجب کدورت یا ظلمانی شدن این مسیر و در نتیجه سلب قدرت تشخیص مسیر از انسان شده است.

لذا یکی از مسائلی که همواره موجب زحمت و رنج بشر گردیده و شقاوت او را به همراه داشته است وجود انحرافات، خرافات و بدعتها و ترویج آن در میان جوامع بشری بویژه جامعه ی مسلمین است که محل بحث فراوان دارد.

امروزه به خصوص به جهت غیبت امام معصوم (علیه السلام) بسیاری از بدعت ها و وارونه های فکری و عملی در بین مردم رواج یافته و حتی به عنوان فرهنگ شناخته شده است؛ در حالی که بدعت ها، در حقیقت آفتی خطرناک و بزرگ برای دین مقدس ما به شمار می آید. در این مقوله می توان به سخن امام صادق علیه السلام استناد کرد که فرمودند:

"إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ فِي بَدْءِ الْإِسْلَامِ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ"

پس بر تمام مسلمین نیز به ویژه عالمان و آگاهان جامعه لازم است که در برابر هر گونه انحراف فکری و کج اندیشی ها مقاومت و مبارزه کنند و یکی از مصداق های مهم «امر به معروف و نهی از منکر» مبارزه با بدعتهاست.

## بیان مسئله

مسأله ی بدعت و آثار مخرب آن در شرع و فقه اسلامی از حساسیت بسیار زیادی برخوردار است. تمام آنچه که امروزه به نام اندیشه و نظر و آزادی فکر، به افکار عمومی تزریق می شود، تولید علم و نوآوری علمی نیست؛ بلکه در حقیقت برخی با نام روشنفکری دینی، بدعت هایی است که در شریعت مقدس اسلام، ممنوع و گمراه کننده معرفی شده است. کسانی که تا حدودی در مباحث نظری دین اسلام غور و بررسی کرده باشند، بدون شک پی برده اند به این که حوزه ی تشریح عرصه ی بی رقیب ذات اقدس خداوندی است و انبیای عظام نیز به عنوان پیام آوران حضرت احدیت و واسطه ی فیض الهی با بشریت مرتبط می شوند، نه اینکه خود به طور مستقل قانونگذار شریعتی باشند.

ضرورت ممانعت از ورود غیر به این عرصه و جلوگیری از تاخت و تازهای بشری، هم در قرآن کریم و هم در سنت نبوی و کلام ائمه ی طاهرين به کرات مطرح گردیده است. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) درباره ی مقاومت در مقابل بدعت ها می فرماید: «لَوْ قَدِ اسْتَدَّتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَاحِضِ لَغَيَّرْتُ أَشْيَاءَ»؛ «اگر از این فتنه ها و لغزشگاه با قدرت بگذرم، دگرگونیهای بسیار پدید می آورم». (محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار ج ۵۲، ص ۲۹۲)

از مفهوم بدعت روشن است که هر نوآوری و امر حادثی بدعت محسوب نشده بلکه هر امر جدیدی که در حوزه ی دینی واقع شده و برای آن دلیل خاص و باعام شرعی نباشد، بدعت محسوب می گردد.

بدعت به عنوان یک مسأله ی مهم، از بدو تاریخ بشر و در ادیان دیگر نیز مطرح و اثرگذار بوده است. این قبیل امور به لحاظ آسیب ها و انحرافات فردی و اجتماعی فراوان خود، همواره مورد نهی و مذمت واقع شده و دستور به مقابله با آن ها داده شده است. مستندات قرآنی و روایی به روشنی گواه بر این مدعا است.

بنا به ویژگیهای ذاتی شریعت اسلام، ضرورت ایجاب می کند در برخی موارد، شیوه و ابزار اجرایی آن، متفاوت باشد؛ لذا اهمیت نقش اجتهاد و تفقه در دین مطرح است. اجتهاد از نوع مقبول آن موجب تطبیق تعالیم و احکام دینی با شرایط جدید است و این به مفهوم بدعت و نوآوری دینی نیست.

لذا پژوهش درباره ی بدعت و زوایای آن از سه جهت، ضروری می نماید:

- ۱- پیراستن اسلام از پیرایه ها و نمایاندن چهره واقعی آن.
- ۲- رهایی آنان که در چنگال بدعت، گرفتار آمده اند و چاره جویی در مقابله با بدعت گذاران
- ۳- تفاهم بین مذاهب گوناگون اسلامی.

## تاریخچه و پیشینه بدعت

معنی اصلی بدعت نوآوری و احداث امر، یا فعل و یا گفتاری است که قبلاً برای آن سابقه ای وجود نداشته است و نمونه و مثالی برای آن و حتی شناخت و معرفتی در مورد آن نبوده است. و به همین جهت است که خداوند را «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» می نامیم. بنابراین بدعت به معنای نوآمدی است که هیچ الگو و نمونه‌ی پیشینی برای آن نباشد. مفهوم اصطلاحی بدعت از دیدگاه دانشمندان لغت:

بدعت در اصطلاح دانشمندان لغت، چندان تفاوتی با معنی لغوی آن ندارد، جز این که معنی لغوی از گستردگی خاصی برخوردار است ولی معنی اصطلاحی آن، مخصوص به دین و شریعت است و لذا می گویند: «بدعت» در مقابل «سنت» و آن نوآوری در شریعت است که ریشه ای در آن نداشته باشد.

بدعت همان است که در حدیث نبوی آمده است: «من أحدث فی امرنا هذا ما لیس منه فیهو رد...»؛

هر کس از پیش خود امور مربوط ما (شریعت) چیز جدیدی آورد که از آن نباشد، آن چیز مردود است.

بنابراین، هر چیزی که در شرع، اصل و ریشه ای ندارد، بدعت می باشد و چیزی که دلیلی بر آن در شرع باشد «بدعت» نیست. از جمله این تعاریف:

خلیل بن احمد فراهیدی: بدعت اعمال و نوآوریهایی است که بعد از پیامبر اکرم(ص) بوجود آمده، مایه در سلیقه های شخصی و هوی و هوسها داشته باشد.

راغب اصفهانی: بدعت در مذهب، گفتاری است که گوینده‌ی آن در آن خصوص از صاحب شریعت و بزرگان برجسته‌ی دین و اصول متقن و استوار آن تبعیت نکرده باشد.

جوهری: بدعت، نوآوری در دین بعد از اكمال آن می باشد.

فیروزآبادی: بدعت امر جدید در دین است بعد از پایان یافتن آن و یا اعمال سلیقه های شخصی است که بعد از پیامبر اکرم(ص) بوجود آمده است.

ابوالبقاء (غکبری) کفوی: بدعت، نوآوری در دین بعد از کامل شدن آن است و یا بدعت هر امری است که بعد از پیامبر اکرم(ص) از سلیقه های شخصی و رفتار و راه و رسم عملی مردم پدید آید .

ناظم الأطباء: بدعت، رسم نو در دین بعد از اكمال آن، و هر چه در دین بعد از حضرت پیامبر(ص) و ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) پیدا گردد، می باشد.

استاد محمدتقی جعفری، بدعت را «وارد کردن چیزی در دین که از دین نیست و یا بیرون نمودن چیزی از دین که در دین است» تعریف کرده است.

شهید مطهری می فرماید: بدعت یعنی کسی در دین خدا چیزی را وارد کند که از دین نیست. از پیش خود چیزی را جعل کند که مربوط به دین نیست.

مجلسی نیز می گوید: «بدعت، احداث امری در مسائل دین است که در زمان پیامبر اکرم(ص) نبود و حکمی هر چند کلی بر آن مقرر نشده است

از جمله مباحث قابل طرح در بدعت، پاسخ به این سؤال است که: بدعت گذاری از چه زمانی آغاز شده است؟ بدعت عنوانی است که زاییده ی دست بشر و قائم به او می باشد و از قدیم ترین ایام این موضوع در میان افراد بشر که دارای افکار منحط و منحرف بوده اند، وجود داشته است.

قرآن کریم می فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِيْنِ أُضْلَلْنَا مِنْ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِيْنَ» (فصلت، آیه ۲۹) « و کافران گویند پروردگارا آن دو نفر از جن و انس که ما را گمراه کردند به ما نشان ده که آنها را زیر پا بیفکنیم تا پست و ذلیل ترین مردم شوند ». امین الاسلام طبرسی (ره) در ذیل این آیه می نویسد: « منظور اهل جهنم از آن دو نفر، ابلیس پدر همه‌ی شیاطین و قابیل فرزند حضرت آدم ( علیه السلام ) است که امیر المؤمنین ( علیه السلام ) فرمود:

قابیل ( از میان انس ) اولین بدعت گذاری است که معصیت و گمراهی را به وجود آورد. (مجمع البیان فی تفسیرالقران ج ۹ ، ص ۲۰)

و اولین بدعت که از میان «جن» برخاست، بدعت تجرّی و گناه در مقابل ذات مقدّس پروردگار بود؛ یعنی نافرمانی خدا که این نافرمانی برای اولین بار توسط شیطان صورت گرفت، به طوری که در عالم ذر که همان عالم قبل از رحم مادر است، این صحنه را به خوبی مشاهده کردیم. تا آن موقع کسی فکر نمی کرد که بتوان خدای با عظمت را نافرمانی کرد، اما ابلیس در آنجا بنای نافرمانی را گذاشت و حتی مسیر خود را از بندگی خدا که همان صراط مستقیم بود کاملاً تغییر داد و برخلاف صراط مستقیم موضع گرفت. بندگان واقعی خدا هر گاه صحنه‌ی نافرمانی شیطان را به یاد می آورند حالشان دگرگون می شود و با خود می گویند: چطور می شود مخلوقی در مقابل خالق، مربوبی در مقابل رب و ناچیزی در مقابل خدای باعظمت این جرأت را پیدا کند که از فرمانش سرپیچی نماید؟!

اما شیطان رجیم این کار را کرد و امر خدا را اطاعت نکرد، همه ی فرشتگان بر آدم سجده کردند اما او نافرمانی کرد و از همان جا بود که انسان ها عملاً واژه ای هم به نام نافرمانی در کنار واژه ی اطاعت و فرمانبرداری مشاهده کردند و خیلی ها نیز به تبعیت از شیطان گمراه شدند. (ابوالفضل، سبزی ص ۲۸ و ۲۹)

بدعت در تاریخ ادیان به دو دوره‌ی کلی تقسیم می شود

#### بدعت در ادیان پیشین ( یهودیت و مسیحیت )

نفوذ بدعت امری است که اختصاص به شریعت واحد ندارد بلکه در همه ی شرایع الهی این موضوع به نحوی از انحاء در احکام و عقاید و یا در آداب و رسوم مردم وارد شده است و طبیعی است که موجب گمراهی بسیاری از انسان ها نیز شده باشد. در ذیل به نمونه ای از آیات قرآن کریم که ناظر بر این مسأله است، اشاره می شود.

خدای تعالی می فرماید : وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ « ؛ « یهودیان گفتند یهودی شوید تا راه یافته باشید و نصاری گفتند نصاری شوید تا راه یافته باشید. بگو بلکه ملت ابراهیم را پیروی می کنم که دینی میانه است و خود از مشرکین نبود ». از این آیه استفاده می شود که اختلافات و انشعابهایی که در بشر پیدا شده است و دسته ای خود را یهودی و دسته ای خود را مسیحی خواندند، همه ساخته های هوی و هوس خود بشر است و بازیگری هایی است که خود در دین ابراهیم کرده اند و دشمنی هایی که با هم داشتند به حساب خدا و دین او گذاشتند و در نتیجه طوائف، رنگ اغراض و مطامع خود را به دین خدای سبحان یعنی دین توحید زدند با اینکه دین بطور کلی یکی بود ، همچنان که معبودی که بوسیله ی دین عبادت می شود یکی است و آن دین ابراهیم است و باید مسلمین به آن تمسک کنند و شقاق و اهل کتاب را پیروی ننموده، آن را برای خود اهل کتاب بگذارند.

آیات دیگری نیز به این موضوع اشاره دارند از جمله خداوند تعالی می فرماید : « زَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ « (حدید ایه ۲۵) «رهبانیت را از پیش خود بدعت انگیزتند ما بر آنها جز آنکه رضا و خشنودی خدا را طلبند در کتاب انجیل ننوشتیم و باز آنها چنانکه باید و شاید همه مراعات آن را نکردند و ما هم به آنان که ایمان آوردند پاداش و اجرشان را عطا کردیم و از آنها بسیاری به راه فسق و تبهکاری شتافتند.»

این آیه اشاره به رهبانیتی دارد که در دین مسیح نبوده است و پیروانش آن را بعد از او ابداع کردند ولی در آغاز نوعی زهد گرای و از ابداعات نیک محسوب می شد، مانند بسیاری از سنت های حسنه ای که هم اکنون در میان مردم رایج است و کسی نیز روی آن به عنوان تشریح و دستور خاص شرع تکیه نمی کند. این سنت بعدها به انحراف گرائید و آلوده به اموری مخالف فرمان الهی و حتی گناهان زشتی شد. (تفسیر نمونه ج ۲۳، ص ۳۸۳)

از جمله بدعت های زشت مسیحیان در زمینه ی رهبانیت « تحریم ازدواج » برای مردان و زنان تارک دنیا بود.

در روایتی هشام بن حکم و ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که حضرت فرمود: «در زمان اول مردی دنیا را از طریق حلال طلب کرد بدست نیاورد، از طریق حرام طلب کرد باز بدست نیاورد. شیطان به او گفت می خواهی راهی به تو نشان دهم که هم دنیا را بدست آوری و هم پیروانت زیاد گردند؟ او گفت بله، شیطان گفت دینی را از طرف خودت درست کن و مردم را به آن دعوت نما، او هم دعوت شیطان را اجابت کرد و به هر دو رسید. (محمدبن علی، صدوق ج ۳، ص ۲۴۵) شبیه این روایت را هم سیوطی در ذیل آیه‌ی «یا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ...» از ابن ابی حاکم از ربیع از انس نقل کرده است. جلال الدین، سیوطی ج ۲، ص ۳۰۰)

### بدعت در اسلام

اسلام راستین با ظهورش بر روی بدعت های قبل از خودش خصوصاً بدعت های دوران جاهلیت خط بطلان کشید و همه ی آنها را ممنوع اعلام کرد؛ ولی اینطور نبود که اسلام از خطر نفوذ بدعت ها در امان بماند. در حالی که در عصر پیامبر اکرم (ص) انحراف روشنی در میان پیروان آن حضرت رخ نداد، ولی سخنان اخیر وی، حاکی از شکل گرفتن دگر اندیشی در میان آنها بود. از باب نمونه، پیامبر کسانی را که به دروغ سخنانی به وی نسبت دهند تهدید به آتش در آخرت کرد و در آخرین روزهای زندگی، خطبه ی معروف او ناظر به بدعت می باشد آنجا که فرمود: «شرالأمور محدثاتها و کل محدثه بدعه و کل بدعه ضلاله.»

از ابن مسعود روایت شده که رسول خدا(ص) بادست خود خط مستقیمی کشید و فرمود: «راه خدا اینطور مستقیم است و سپس خطوطی کج و معوجی را کشید و فرمود این راه های غیر خدا ست و هیچ یک از این راهها نیست مگر اینکه شیطانی بر سر آن قرار دارد و مردم را به سوی آن دعوت می کند، سپس این آیه را تلاوت فرمود «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ» (انعام، آیه ۱۵۳)؛ این صراط مستقیم من است از آن پیروی کنید و از راه های پراکنده پیروی نکنید که شما را از راه حق دور می سازد. (جلال الدین، سیوطی، ج ۳، ص ۵۶)

### بدعت در آخر الزمان

از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: «برای مردم، زمانی خواهد آمد که چهره ی آنها از آدم، ولی دل‌هایشان دل‌های شیاطین است، همانند گرگ‌های تربیت یافته اند، خونها را بر زمین می ریزند و هیچ گونه از کار زشتی که انجام می دهند، نهی نمی کنند، اگر از آنها پیروی کنی، به تو شک می برند و اگر برای آنها خبری بیاوری، آنها تکذیب می کنند و اگر از آنها متواری شدی، به بدی در جستجوی تو هستند.»

همچنین فرمود: «السنه فیهم بدعه و البدعه فیهم سنه»؛ «سنت در بین آنها بدعت و بدعت در بین آنها روش پسندیده محسوب می شود. (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۹).»

یعنی کارها همه معکوس می گردد و طبق این روال، معیار و ملاکی در کارها نیست.

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) درباره ی علامات ظهور امام زمان (عج) چنین آمده است: «... و رأیت کل عام یحدث فیه من البدعه و الشر اکثر مما کان»؛ «تو می بینی که در تمام سالها بدعت جدیدی حادث می گردد و شر، بیش از آنچه بوده، پیوسته رو به تزاید است. (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۹).»

در حدیث دیگری از امام حسن عسگری (علیه السلام) نقل شده که خطاب به ابی هاشم فرمود: «سیأتی زمان علی الناس وجوههم ضاحکه مستبشره و قلوبهم مظلمه متکدره، السنه فیهم بدعه و البدعه فیهم سنه، المؤمن بینهم محقر و الفاسق بینهم موقر...»؛ «برای مردم به زودی زمانی می رسد که چهره های آنها خندان و شادمان و دل‌هایشان تاریک، تیره و تنگ است، سنت در بین آنها بدعت و بدعت در بین آنها سنت و قانون الهی تلقی می شود، مؤمن بین آنها کوچک و فاسق در میان آنها محترم و بزرگ شمرده می شود (مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۸۰).

در این شرایط یکی از وظایف ما دعوت دیگران به سوی صراط مستقیم و از آن مهمتر، این است که در زمان غیبت ولی عصر(عج) انسان باید سخت مراقب خود و خانواده اش باشد تا مبدا اسیر شیاطین گمراه کننده ای که اطراف ما را محاصره کرده اند گردد و به خاطر همین انحرافات و گمراه کنندگان است که حفظ دین در آخر الزمان را به ننگ داشتن ذغال داغ در کف دست تشبیه کرده اند. (حرانی، تحف العقول، ص ۱۷۱) لذا تنها راه نجات از همه ی خطرات پناه بردن به خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) و جدا نشدن از آنهاست؛ از این رو امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) خطاب به کمیل می فرمودند: «یا کمیل لا تأخذ إلا عنّا متّاً» «ای کمیل ایده ای را از غیر ما خاندان عصمت و طهارت نپذیر تا از ما باشی (حسینی اصفهانی، ص ۷۳).

### فرق بدعت با نوآوری

از مباحثی که در تعریف لغوی و اصطلاحی بیان شد دانستیم که بدعت در لغت: هر چیز نوظهوری که سابقه نداشته باشد است.

و در اصطلاح عبارت است از: هر امر نوظهوری که سابقه دینی نداشته باشد اعم از اینکه آن را در دین اضافه کند یا کم کند و لکن مشروط به این که آن را منتسب به دین نماید. از این تعریف روشن می گردد که به هر نوآوری بدعت، صدق نمی کند. مثلاً این که فقیهی در هر یک از زمینه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با استفاده از مدارک و قواعد شرعی، مطالب جدیدی به مردم ارائه دهد آن بدعت نخواهد بود؛ زیرا این، نو استنباط کردن است و درست است. ممکن است مجتهدی مطلبی را از نو استنباط بکند که قبلاً خود او یا دیگران جور دیگر استنباط می کرده اند. »

یا به تعبیری دیگر: بدعت گاه در دین است، گاه در غیر دین، آنچه حرام و ممنوع است و خطرناک، بدعت در دین است و آنچه ارزشمند و پسندیده است، نوآوری ها در مسایل مختلف زندگی است؛ بی آن که لطمه ای به احکام دین بزند. مثلاً پیامبر اکرم(ص) به یقین حجّ تمتّع به جا آورد، یعنی: بعد از ادای عمره، از احرام درآمد و سپس برای حج، با مقداری فاصله، احرام بست و نیز عقد ازدواج موقت را مجاز شمرد، حال اگر کسی بگوید: من حجّ تمتّع را نمی پسندم و باید حجّ و عمره با هم متصل باشد، یا عقد ازدواج موقت پیامدهایی دارد و مطابق میل من نیست، چنین شخصی در دین خدا بدعت گذارده است.

و روایاتی که درباره ی مذمت بدعت گذار آمده است استنباط نورا شامل نمی شود و نیز نوآوری های علمی و اختراعات جدید هم مشمول این احادیث نمی باشد، البته اگر این نوآوریها مفاسد فردی یا اجتماعی داشته باشد از لحاظ همان مفاسد حرام می شود نه از لحاظ بدعت. پس فرق بین بدعت و نوآوری این است که امر جدید اگر بدون دلیل منسوب به دین باشد «ادخال مالیس من الدین فی الدین» است، بدعت خواهد شد. اما اگر منسوب به دین نباشد و یا بر اساس برداشت جدیدی از دین و بر اساس قواعد و اصول منسوب به دین شد نوآوری است نه بدعت.

به تعبیر دیگر بدعت و نوآوری هر دو یک معنی دارد و آن آوردن چیز جدید است، ولی بدعت در معنی اصطلاحی استفاده می شود و نوآوری در معنی لغوی به کار می رود. «نوآوری کمال است ولی اگر بدعت در دین باشد آن هم به معنای آوردن چیز جدید نه به معنی اجتهاد، یعنی «چیزی را که در دین نیست از خود جعل کردن» این بدعت است و این از بزرگترین گناهان شمرده می شود. در روایتی آمده است:

«من زار مبدعاً (مبتدعاً) فقد حزب الدین»؛ «اگر کسی به دیدن بدعت گذار برود دین را خراب کرده است (مرتضی، مطهری، مرتضی انصاری ج ۱، ص ۳۴۱).

از آنچه گفته شد معلوم می شود که بدعت نه شامل اختراعات و ابداعات و علوم و فنون طبیعی و پزشکی و صنعت می شود، و نه نوآوریهایی که در صحنه ی فرهنگ و ادبیات صورت می گیرد، و نه آداب و رسوم زندگی، و نه تطبیقات فقها در زمینه ی مسائل مستحدثه با استفاده از قواعد کلیه کتاب و سنت.

بدعت آن است که حلالی را حرام و یا حرامی را حلال کنند و چیزی از آیین خدا بکاهند و یا چیزی بر آن بیفزایند بی آن که دلیل معتبری بر آن قائم باشد، و یا آیین جدیدی اختراع کنند و مردم را به عنوان یک دین به سوی آن دعوت نمایند. این یکی از عظیمترین گناهان کبیره است.

این که در تاریخ می خوانیم گروهی حتی با دوچرخه مخالفت می کردند و آن را مرکب شیطان می نامیدند و یا هنگامی که سران برای خبر گرفتن از مراکز لشکر، خط تلفنی کشیده بودند، آنها ریختند و همه را پاره کردند و از بین بردند و آن را «بدعت» نامیدند؛ کار بسیار ابلهانه ای است که هیچ ارتباطی با مفهوم بدعت که در فقه اسلامی آمده است ندارد و متأسفانه تاریخ پر از این گونه امور است. (ناصرمکارم شیرازی، ج ۱، ص ۸۵۴)

### فرق بدعت با خرافات

خرافات جمع خُرف به معنی تباه شدن عقل است. الخُرافَةُ جمع خُرافَات: «الكلام الذی لاصحه له» خُرافَه جمع آن خُرافَات است و آن کلامی است که صحت ندارد. محمد، قلمچی، ص ۹۴)

خرافه به معنی افسانه و خیال و رأی باطل است و به داستانهای وهمی که خالی از حقیقت است گفته می شود. و چون این داستانهای غیرواقعی و اسطوره های خیالی نیازی به تحقیق و علم ندارند و حتی با جهل و نادانی سازگاری بیشتری دارند؛ لذا بیشتر جاهلان و نادانان به این امر دامن می زنند. (محمدبن مکرّم ج ۹، ص ۶۴)

الخُرافَةُ: «حدیث المستملح من الکذب و یتعجب منه»، خرافه سخنی را می گویند که با دروغ آن را نمکی کرده باشند و از آن تعجب می شود. خرافه، مردی از بنی عذر یا جهینه است که جن زده شده و به میان مردم آمده حرف هائی می گفته که مردم از آن تعجب کرده و تکذیبش می کرده اند، از این به بعد هر که حرف های باور نکردنی می گفت به آن سخن خرافه می گفتند. مانند حدیثی که عائشه از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «ما احدثک حدیث خُرافَه»؛ «من به تو حدیث خرافه نمی گویم.»

بنابر آنکه خرافات قول بی اساس و کلامی باشد که صحت نداشته باشد دایره اش وسیع می شود بدعت و غیربدعت را فرامی گیرد که اگر آن کلامی که صحت ندارد مربوط به دین باشد بدعت خواهد شد؛ اما اگر مربوط به یکی از امور روزمره فرد و جامعه باشد آن خرافات است. (حسن، موسوی خراسانی، ص ۶۱)

### علل وجود خرافات:

خرافات همچنانکه بیان گردید، زائیده ی جهل مردم است. اگر مردم از چشمه ی حقایق سیراب باشند، به دنبال آن نخواهند رفت و بالأخره مردم از درون جانیشان ندای حقیقت خواهی بلند است که اگر به این ندا پاسخ داده شود و ظرف ذهنشان از حقایق پر شود، دیگر جایی برای خرافه و باطل نخواهد ماند. ناگفته نماند آن چنان حقایق و خرافات در برخی از موضوعات بهم آمیخته شده اند که جدا کردن آنها کار مشکلی است. در این میان به یقین دستهای مرموز استعمارگران و نیز سردمداران بی تعهد دنیا در کار است و دین سازی و خرافه سازی، یکی از رایج ترین تولیدات کارخانه های آنهاست و لذا می بینیم هر کشوری متمدن تر است، خرافات آن هم مترقی تر می شود! پس می توان گفت علل وجود خرافات چند چیز است:

۱- جهل و نادانی مردم ۲- فطرت خداجوی خویش را پاسخ غلط دادن که به خرافات عقیدتی برمی گردد. ۳- دسیسه های دولت های استعمارگر ۴- دامن زدن دنیا خواهان ریاست طلب ۵- اعمال سلیقه های گوناگون در مورد مسائل دین ۶- دین سازان بدعت گذار ۷- استبداد رأی و اعمال نظرهای شخصی در مسائل دینی ۸- عدم تبلیغات لازم علیه خرافات و ترس و وسوسه و محافظه کاری و مصلحت اندیشی های بیجای برخی از علماء دین. حسن، موسوی خراسانی، ص ۶۱.

## ارکان بدعت

حقیقت بدعت را سه مطلب تشکیل می دهد: ۱- دست کاری در امور دینی اعم از اصول و فروع با افزودن و کاستن ۲- گستردن آن در میان مردم ۳- نبود دلیل خاص یا عام برکاری که به دین نسبت داده شده است. (جعفر، سبحانی، بدعت، ص ۷۵)

## اقسام بدعت:

تقسیم بدعت بر اساس احکام پنجگانه

برخی بدعت را به پنج قسم دانسته اند که فقط یک قسم آن حرام است و احکام دیگر آن مکروه، مباح، مستحب و واجب هستند. در میان دانشمندان شیعه شهید اول این تقسیم را پذیرفته و می گوید: امور نوظهور پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) بر پنج بخش تقسیم می شوند: ۱- واجب، مانند گردآوری قرآن و سنت پیامبر ۲- حرام، مانند شستن پاها در وضو، و مسح بر غیر پا و برگزاری نوافل با جماعت، ۳- مستحب، چیزی که ادله مستحبات آن را دربرمی گیرد مانند ساختن مدارس، ۴- مکروه، چیزی که ادله مکروهات شامل آن می شود، مانند کم کردن تسبیحات حضرت زهرا (سلام الله علیها)، ۵- مباح، چیزی که داخل در ادله مباحات می باشد. مانند الک کردن آرد، زیرا رفاه در زندگی امر مباح است. (محمدبن محمد، مکی عاملی ج ۲، ص ۱۴۵ و ۱۴۳)

علامه حلی نیز فرموده است: بدعت در شرع احداث نمودن چیزی است که در زمان حضرت رسول (ص) نبوده است و آن به احکام پنجگانه (واجب- مستحب- مباح- حرام- مکروه) تقسیم می شود که راه شناختن آنها این است که عرضه بدارید آنها را بر قواعد شرعیته، علاوه بر نمونه هایی که در بیان شهید اول در باب اقسام پنجگانه بدعت آمد، مثالهایی چند برای هر قسم ذکر شده است که به نمونه هایی از هر یک اشاره می شود:

برای بدعت های واجب، از جمله اشتغال داشتن به علم نحو است که به وسیله آن کلام خدا و کلام رسول خدا (ص) فهمیده می شود و آن واجب است به علت آنکه حفظ شریعت واجب است و شریعت حفظ نمی گردد مگر به دانستن کلام خدا و رسول، و کلام خدا و رسول فهمیده نمی شود مگر به دانستن، پس علم نحو از باب مقدمه ای واجب، اشتغالش واجب شده است. و حال آنکه تعلیم و تعلم آن در زمان حضرت رسول (ص) نبوده است و هم چنین دانستن لغت غریبه ای قرآن و سنت از علم لغت و تدوین علم اصول فقه واجب است؛ زیرا که حفظ شریعت به فراگرفتن این علوم وابسته است.

و از برای بدعت حرام مثالهایی دیگر است از جمله مذهب قدریه، مرجئه و مجسمه است که اینها در زمان حضرت رسول (ص) نبوده؛ که رد کردن آنها هم از بدعت های واجب است. و برای بدعت های مستحب نیز مثالهایی چند آمده است از جمله: ساختن مدارس علمیّه، پل ها و هر احسانی که در زمان آن حضرت (ص) نبوده است.

برای بدعت های مکروه از جمله: زینت دادن مساجد و برای بدعت مباح مانند توسع در خوراک و مسکن مطرح است که در زمان پیامبر (ع) چنین نبوده است. این تقسیم بر اساس بدعت لغوی انجام گرفته است؛ زیرا هر نو ظهوری پس از رحلت پیامبر بسان امور موجود در زمان خود آن حضرت، یکی از پنج حکم را دارد.

## نتیجه گیری

بدعت امری است که همواره در متن زندگی انسان حضور داشته که سرآغاز آن، تجرّی و گناه در مقابل ذات مقدّس پروردگار بود که این نافرمانی برای اولین بار توسط شیطان صورت گرفت و با همراهی افراد بشر که دارای افکار منحط و منحرف بوده اند، ادامه یافت. همه ی شرایع الهی به نوعی مورد هدف بدعت و بدعت گذاران واقع گردیده اند. بدعت تنها در حوزه ی مربوط به دین است و شامل اختراعات و ابداعات و فنون بشری که خارج از حوزه ی دینی است نمی گردد. تحقق بدعت وابسته به سه رکن است که عبارتند از: دخل و تصرف در دین، اشاعه و ترویج آن در میان مردم، امر جدید فاقد دلیل عام یا خاص باشد. لذا هر گونه نوآوری که در آن این عناصر سه گانه وجود داشته باشد بدعت است و در صورت نبود یکی یا همگی، از قلمرو بدعت خارج خواهد بود. دیدگاه اسلام درباره ی بدعت گذاران و تاکید بر سخت گیری نسبت به آنها، به مفهوم نفی آزادی عقیده و

سلب آزادی بیان از غیر عالمان ربّانی نیست؛ بلکه یک قانون و نظم حکیمانه در حوزه ی هدایت و راهنمایی بشریت است. در عصر حاضر که دسترسی به معصوم (علیهم السّلام) نداریم اهمیت اجتهاد و تفقه در دین به مراتب بیشتر احساس می شود لذا بر علمای دینی لازم است بر این اساس به مقتضای زمان به احکام و تعالیم اسلام قابلیت عمل ببخشند. در این میان یکی از عوامل ظهور بدعت، تمسک به اجتهاد ممنوع به جای تمسک به اجتهاد مقبول است. اجتهاد از نظر لغوی به معنای بکارگیری سعی و کوشش است به قدر توان در هر کاری که دست زدن به آن آسان نباشد. اجتهاد از نظر اصطلاحی در معنای خاص به عنوان رأی شخصی و منبعی مستقل در عرض کتاب و سنت است ولی اجتهاد مقبول به معنای: مطلق به کار گرفتن نهایت کوشش در استنباط شرعی از روی ادّله ی شرعی می باشد.

## مراجع

۱. قرآن کریم، خط عثمان طه، انتشارات اسوه، ترجمه استاد حسین و استاد ولی، چاپ اول، سال ۱۳۸۵. فیوض، ع، (۱۳۶۹)،
۲. جوهری، اسماعیل بن حمّاد، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، تحقیق احمد عبدالغفور عطّار، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴ هـ. ق، چاپ سوم، ج سوم.
۳. حسینی فیروزآبادی، مرتضی، ترتیب القاموس المحيط علی طریقه المصباح المنیر، بیروت: دارالفکر (بی جا، بی تا)، ج ۱.
۴. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸ ش، ج ۴، چاپ اول.
۵. طبرسی، ابی علی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، افست مطبعه، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۹، چاپ اول.
۶. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، قم: انتشارات اسوه، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۲، چاپ سوم.
۷. مجلسی، محمدباقر، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ق، چاپ دوم.
۸. مرتضی عاملی، جعفر، الصحیح من سیره النبی الأعظم، قم: انتشارات صادقی، ۱۴۱۱ هـ. ق، ج ۱، چاپ دوم.
۹. سبزی، ابوالفضل، وارونه ها و خرافات در آخر الزمان، تهران: انتشارات ملینا، ۱۳۸۸ ش، چاپ اول.
۱۰. سبحانی، جعفر، بدعت، قم: مؤسسه انتشارات امام صادق (ع)، ۱۴۳۱ هـ. ق، چاپ اول.
۱۱. مکی عاملی، محمد بن محمد (شهید اول)، القواعد و الفوائد، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۲ ش، چاپ دوم.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ق، چاپ دوم.
۱۳. مطهری، مرتضی، خاتمیت، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۲ ش، چاپ ششم.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۵ هـ. ق، ج ۲، چاپ اول.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۹ هـ. ق، ج ۲۳، چاپ اول (با نظارت ناصر مکارم شیرازی).
۱۶. نفیسی، علی اکبر، فرهنگ نفیسی، تهران: انتشارات خیام، بی تا، ج ۱، چاپ دوم